

به یاد
استاد سید ضیاء‌الدین دهشیری

ژرار دو نروال و سفر از منظر ادبیات

طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

چکیده

ژرار دو نروال، از نویسندگان بزرگ نیمه اول قرن نوزدهم فرانسه، با انتشار مسافرت به شرق (۱۸۵۱) بدعتی در انواع ادبی این قرن به وجود آورد. در عصر وی سفر در ادبیات چهره تازه‌ای به خود گرفته و آثار چندی نیز در این زمینه منتشر شده بود. اما نروال، که تحت تأثیر نویسندگان آلمانی و انگلیسی بود و آثار متعددی در ارتباط با سیر و سیاحت نویسندگان مطالعه کرده بود، در صدد برآمد تا سفرنامه‌نویسی محض را از حالت یک‌نواخت آن خارج کند و بانی نوع ادبی جدیدی شود که می‌توانست جایگاه ویژه‌ای در ادبیات بیابد. او هفت سال از عمر خود را به نگارش اثر بزرگش، مسافرت به شرق، اختصاص داد و توانست به هدفش نایل شود. در این مقاله ما چگونگی تکوین اثر بزرگ او را از منظر ادبیات بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی

نروال، قرن نوزدهم، سفرنامه‌نویسی، سفر در ادبیات، انواع ادبی.

مقدمه

ژرار دو نروال^۱ (۱۸۰۸-۱۸۵۵) در سن بیست سالگی، با ترجمه فاوست^۲ گوته^۳ (۱۸۲۸)، به‌طور جدی پا به عرصه ادبی گذاشت و سپس با انتشار مسافرت به شرق^۴ (۱۸۵۱) شهرتش به عنوان یکی از نویسندگان بزرگ قرن نوزدهم تثبیت شد. اما در نیمه اول قرن بعد، رُسناس مطالعات مربوط به نروال، با تحقیقات مستمر تطبیق‌گرانی که به بررسی آثار او

1) Gérard de Nerval

2) Faust

3) Goethe

4) Voyage en Orient

از خلال تأثیر نویسندگان آلمانی و انگلیسی و مسافرت‌های او به اروپا و شرق می‌پرداختند تقارن یافت و بالنتیجه نحوه تکوین کتاب مسافرت به شرق و علل احساسی نگارش آن نیز دقیقاً ارزیابی شد. در واقع، در این مقطع بود که تطبیق‌گران توانستند از عمق رؤیاهای واقعیتهای این اثر بزرگ واقف گردند و آشنایی ملموسی درباره مطالعات وسیع مؤلف پیدا کنند و با سبک نویسندگی‌اش از خلال این مطالعات و احساسات، که به طور ظریف و پراکنده در دیگر آثارش نیز نهفته بود، بیشتر و بهتر آشنا شوند. ما نیز در این مقاله چگونگی تکوین مسافرت به شرق او را، از منظر ادبیات، بررسی می‌کنیم و، برای نیل به هدف، ایام کودکی، نحوه ورود به حرفه ادبی، تأثیر نویسندگان اروپایی و بُعد مطالعات شخصی او را نیز از نظر می‌گذرانیم.

بحث و بررسی

زروال از طرف مادری به خانواده‌ای والوآیی تعلق داشت و پدربزرگش ساکن اِرمِنونویل^۲ (محل درگذشت ژان ژاک روسو^۳) بود (ژان^۴ ۱۹۷۱، صص ۱۷-۱۸) و به همین دلیل والوآ، در شمال پاریس، تبدیل به صحنه واقعی دوران طفولیتش گردید. این محل، نیز شهر نزدیک به آن، مورتفونتین^۵، که زروال تعطیلاتش را در آن جاها می‌گذرانید، همیشه او را به یاد مادر جوان از دست‌رفته‌اش می‌انداخت. قابل توجه است که نُوَلِ سیلوی (۱۸۵۳)، که زروال سمبولیسم شاعرانه و عرفان احساساتی را در آن پروراند، عنوان فرعی خاطرات والوآ داشت (سیلیه^۶ ۱۹۷۴، صص ۱۳۵-۱۴۱).

پدرش، که پزشک بود، همراه «ارتش بزرگ» ناپلئون، به آلمان رفته و مادرش نیز، پس از تولد او، به دنبال پدر، رهسپار این کشور شده بود. همان طور که زروال گفته است، خستگی جنگ طاق‌فرسا و مشاهده انبوه جسد‌ها بر روی پلی که مادرش از روی آن می‌گذشت، و صحنه خوفناک آن، دفعتاً موجب تب شدیدی در او شد و این تب سرانجام او را در همان کشور از پا درآورد (ژان^۴ ۱۹۷۱، ص ۲۰). احساس عمیق کمبود او، آلمان را که مادر او در آن‌جا مدفون بود، برای زروال تبدیل به سرزمین مادری کرد (همان).

پدر زروال، پس از بازگشت از آلمان و به‌عهده‌گرفتن تعلیم و تربیت اولیه او، نخستین

1) Valois

2) Ermenonville

3) Jean-Jacques ROUSSEAU

4) Raymond JEAN

5) Mortefontaine

6) Cellier

معلم زبان آلمانی او هم شد (سلیه ۱۹۷۴، ص ۹). آثار گوته، شاعر و نویسنده آلمانی، نیز در این ایام شدیداً در فرانسه مورد توجه بود، چون مادام دو استال^۱، معرف عقاید رماتیک‌های اولیه در فرانسه، در اثر معروف خود، در باره آلمان (۱۸۱۰)، به معرفی تفکر و ادبیات آلمانی، به‌ویژه آثار گوته، پرداخته بود (همان، صص ۲۳-۲۶). او حتی خطابه مسیح متوفی، اثر فردریش ریشتر، معروف به ژان پُل^۲، را شناسانده بود. این اثر، شارل نودیه^۳، و یکتور هوگو^۴، آلفرد دو موسه^۵، و آلفرد دو وینی^۶ را نیز شدیداً تحت تأثیر قرار داده بود. البته یروال، خود، بعدها اشعار ریشتر را ترجمه و منتشر کرد.

بدین سان نهضتی که در اطراف مادام دو استال و در خصوص افکار و اندیشه‌هایش درباره رماتیسیم به وجود آمد، محفل‌های ادبی نودیه و هوگو را نیز در برگرفت و یروال هم خیلی زود با هر دو نویسنده بزرگ آشنا شد و با آنها به مراوده ادبی پرداخت (همان، ص ۲۹).

کم‌کم گوته عمیقاً فکر یروال را به خود مشغول داشت. وی به مطالعه فاوست او، که اثری منظوم و دراماتیک است، شدیداً علاقه‌مند شد و حتی ترجمه‌ای از آن، بیشتر به نثر، ارائه کرد (همان، ص ۲۱). شهرت او در نزد نجبگان پاریس (همان، ص ۲۴) به خاطر این ترجمه جذاب باعث شد که گوته خود آن را مطالعه و تحسین کند (همان، ص ۲۲). اما این شهرت با آلمانی‌مآبی او قرین شد. یروال جزء معدود ادیبان فرانسوی آلمان‌گرا شد که مقبولیت عامه نداشت. اما گذشت زمان این طرز فکر را زدود و چهره واقعی و اصیل او را نشان داد. ژنه شووال^۷، مؤلف رومن رولان، آلمان و جنگ (۱۹۶۳)، می‌گفت «آنچه مسلم است گرایش به آلمان نابخشودنی‌ترین عهدشکنی‌ها و بی‌وفایی‌ها به حساب می‌آید» (بوآسیل^۸ ۱۹۷۳، ص ۳). مطمئناً رماتیسیم او متعلق به آلمان بود و او در تعمیم بخشیدن و بومی کردن آن در فرانسه کوشش کرده بود (سلیه ۱۹۷۴، ص ۲۰۶) و نسبت به دیگر نویسندگان رماتیک عصر خود در این زمینه جایگاه خاصی داشت (همان، صص ۲۰۶-۲۱۰). این شهرت او باعث شد که از ناشری پاریسی پیشنهاد ترجمه جنگی از اشعار آلمانی را به فرانسه دریافت کند (همان، صص ۲۴-۲۶). این ترجمه انجام گرفت و با مقدمه جالبی

1) Mme de Staël

2) Friedrich Richter, dit Jean Paul

3) Charles Nodier

4) Victor Hugo

5) Alfred de Musset

6) Alfred de Vigny

7) René Cheval

8) Boissel

منتشر شد. در این جُنگ اشعار تغزلی چندی از کلویشتوک^۱، گوته، شیللر^۲، و بورگر^۳ آورده شده بود (همان، صص ۲۵-۲۶).

گوته دل‌مشغولی خاصِ نروال شد و نروال دیگر آثار او را هم مطالعه و بررسی کرد، به‌خصوص استاد ویلهلم (۱۷۷۷-۱۷۸۵) را. این کتاب وزین متشکل از دو بخش بود: بخش نخست، که رمانی آموزشی-تربیتی شناخته شده و عنوان «سال‌های کارآموزی» دارد، در واقع سال‌های تعلیم و تربیت و دوران پختگی جوان بورژوازی را تشریح می‌کند که برای تجربه شخصی به دسته‌ای بازیگر دوره گرد می‌پیوندد و با ماریان^۴، زنی از بازیگران گروه، مناسبات عاشقانه برقرار می‌کند (تراویک ۱۳۷۳، ص ۶۳۷). این مضمون در ذهن نروال اثرگران قدر دیگری را زنده کرد: رمان کیمیک (۱۶۵۱-۱۶۵۷)، اثر پُل اسکارون^۵، که در آن مؤلف، به زبان طنز، ورود گروه بازیگران دوره گردی را به شهر خود، مان^۶، شرح می‌دهد (سلیه ۱۹۷۴، ص ۲۱۰). نکته جالب این که چنین تأثیر به‌هم‌پیوسته‌ای ایده تکوین اثر بزرگی را، که در عین حال هم سفرنامه است و هم رمانی آموزشی-تربیتی، در ذهنش به وجود آورد (همان) و ما در طول این گفتار به آن خواهیم پرداخت.

نروال، خود با خواننده زنی به نام جنی کولون^۷ آشنا شد و با او مناسبات عاشقانه پیدا کرد، لیکن مرگ ناگهانی این زن ضربه شدیدی بر او وارد آورد، طوری که پس از آن دائم جمله معروف گوته را در ذهن داشت که از زبان فاوست می‌گفت: «چشم‌هایت را به سوی سرزمین‌های اجدادی بگردان و سرپناهی در شرق پیدا کن» (سلیه ۱۹۷۴، ص ۹۸). از سوی دیگر، رؤیاهای او در باب جنی کولون بعدها تبدیل به یکی از معروف‌ترین آثارش، اورلیا^۸ (۱۸۵۴)، شد که در اصل اسمی آلمانی است (همان، ص ۱۰۷؛ ژان ۱۹۷۱، ص ۲۸).

اما در بخش دوم، «سال‌های سیاحت»، استاد ویلهلم به تعلیم و تربیت پسرش می‌پردازد. سبک و سیاق این اثر نشان می‌دهد که گوته در نوشتن آن از ژان ژاک روسو متأثر بوده است، لیکن در اصل «سال‌های کارآموزی» شرح حالی از خود گوته بود و «سال‌های سیاحت» هم شرح سال‌هایی بود که او برای نخستین بار سفر کرده و به ایتالیا رفته بود. نروال هم بعدها وقتی می‌خواست به سفرهای اروپایی برود از ایتالیا آغاز کرد.

1) Klopstock

2) Schiller

3) Bürger

4) Marianne

5) Paul Scarron

6) Mans

7) Jenny Colon

8) Aurélie

گفته، که هم چنان دل مشغولی نروال بود و با فاوست دوم (۱۸۳۲) باز هم ذهن وی را به خود مشغول می‌داشت، از لارنس استرن^۱، نویسنده رمان‌های احساساتی قرن هجدهم انگلیس، مؤلف کتاب معروف سفرهای احساساتی به فرانسه و ایتالیا (۱۷۶۸)، نیز صحبت کرده و حتی در سلسله مقالات انتقادی خود (۱۷۷۲-۱۷۷۳) او را ستوده و تقلید یوهان گوتلیب شوپن^۲ را از این کتاب بررسی و تحلیل کرده بود (ولیک ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۶۴). به علاوه، فردریش فون شلیگل^۳ طنز یا مطایبه را در آثار استرن تحلیل کرده و اهمیت طرز بیان آن را نیز متذکر شده (همان، ج ۲، ص ۲۴) و هاینریش هاینه^۴، دوست نروال، نیز او را بزرگ داشته بود (همان، ج ۳، ص ۲۶۴). ظاهراً نویسندگان رماتیک روسیه در قرن نوزدهم، که تحت تأثیر رماتیسیم آلمان بودند، از طریق فردریش ریشتر، که خود تحت تأثیر استرن بود و حتی «نوعی استرن آلمانی» هم معرفی شده بود (پرستلی ۱۳۷۲، ص ۱۴۲)، با این نویسنده انگلیسی (استرن) آشنا شدند و سوای پوشکین^۵، ولتمان^۶، گوگول^۷، و تالستوی^۸ در همان قرن، در قرن بیستم ویکتور بوریسوویچ اشکلوفسکی^۹، منتقد روسی، نیز خاطرات دوران انقلابی خویش را با الهام از استرن و تحت عنوان سفر احساساتی (۱۹۲۳) منتشر کرد (میرسکی ۱۳۴۵، ج ۱، صص ۱۳۹، ۲۲۵، ۳۶۹؛ ج ۲، صص ۳۷۲-۳۷۳؛ پرستلی ۱۳۷۲، ص ۱۴۲؛ تراویک ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۷).

اما در فرانسه، پیش از این که مادام دو استال در کتاب معروفش بررسی ادبیات در چارچوب مناسبات آن با نهادهای اجتماعی (۱۸۰۰) به تحسین استرن بپردازد (ولیک ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۲۵۹، ۲۶۳)، این مؤلف انگلیسی در آن جا شناخته شده بود، چون پیش از نوشتن سفر احساساتی خود به فرانسه رفته و در مونپلیه^{۱۰} و آوینیون^{۱۱} زندگی کرده بود، و مطالبی که در این کتاب در باب آداب و رسوم و طرز بیان و رفتار فرانسویان نوشته بود، آن را اثر معتبری، معرف فرانسویان قبل از انقلاب ۱۷۸۹، شناسانده بود. مضاف بر آن، نویسندگان فرانسوی نیز تحت تأثیر استرن بوده‌اند، من جمله دنی دیدرو^{۱۲} در نگارش

1) Laurence STERNE 2) Johann-Gottlieb SCHUMMEL

3) Friedrich von SCHLEGEL

4) Heinrich HEINE 5) Pouchkine

6) Veltman[N] 7) Gogol

8) Tolsto

9) Viktor Borissovitch Chklovski

10) Montpellier

11) Avignon

12) Denis Diderot

ژاک فدری (۱۷۹۶)، که گوته آن را می‌ستود (پرستلی ۱۳۷۲، ص ۱۴۲)، و نیز گزایه دو مستر^۱ در مسافرت به دور اتاقم (۱۷۹۵)، که جو مسافرت‌ها و ماجراهای قرن هجدهم را به طور احساساتی و سوداوی مزاجی به هم آمیخته بود، تحت تأثیر سفر احساساتی او بوده‌اند (لافون^۲ ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۷۱۶). همان طور که دیده شد، نروال از طریق گوته با آثار استرن آشنا شد و فن داستان‌پردازی متفاوت او را در سفر احساساتی، که همان قدر که سفرنامه بود رمان هم بود، فوق العاده پسندیده و لحن شوخ پراحساس و عواطفش را ستوده بود. نکته قابل ذکر این که واژه سانیتمانتال^۳ (احساساتی)، از طریق این اثر در فرانسه اشاعه یافت (روبر کوچک^۴ ۲، ۱۹۷۵، ص ۱۷۴۴). استرن خود در تشریح علل نوشتن سفر احساساتی مطالبی گفته و ضمن شرح خاطرات و احساسات سفرش (لافون ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۷۲۷) به طبقه‌بندی سیاحان پرداخته و در آن به «بیکاره‌ها، فضول‌ها، دروغ‌پردازها، از خودراضی‌ها، و غیره» اشاره کرده، سپس خود را «متعلق به احساساتی‌ها» دانسته است یعنی آن دسته از افرادی که «دوست دارند در آرامش خاطر به مناظره و مشاهده پردازند و خود را در اختیار احساس‌های متفاوت از اشخاص و اشیاء، که می‌توانند به او الهام ببخشند، قرار دهند» (همان). بنابراین، نمی‌توان در این اثر چیزی دربارهٔ وصف‌های طولانی یا ملاحظات تاریخی و سیاسی انتظار داشت، بلکه فقط می‌توان تصاویری از خصایص انسانی و بخش‌های پرمطایبه و تحسین‌برانگیز و بدیعی در آن یافت که نروال هم به آن تأسی کرده بود (ژان ۱۹۷۱، ص ۹۸). خود او هنر نگارش خود را، که لحن آن گاهی ذهن خواننده را متوجه فقدان نزاکت ادبی‌اش می‌کند، چنین توصیف کرده است: «این که به خود اجازه دهیم که همه چیز حساب‌شده و اندیشیده باشد چیزی جز فقدان آداب‌دانی نمی‌تواند باشد: بهترین احترامی که می‌توان برای عقل و شعور خواننده قایل شد، این است که دوستانه چیزی را نیز برای تصور کردن و اندیشیدن برای خواننده باقی گذاریم» (روبر کوچک ۲، ۱۹۷۵، ص ۱۷۴۴).

از سوی دیگر، نروال از ابتدای دوران تحصیل خود پیوسته مطالعات کلاسیک (بلیه ۱۹۷۴، ص ۲۰۰) و متنوعی انجام داده و حتی در سال ۱۸۴۱، ایامی که هنوز سی و سه سال بیش نداشت، مدعی بود «پانزده سال است که مطالعاتی در باب تاریخ و ادبیات شرقی»

1) Xavier de MAISTRE

2) Laffont

3) Sentimental

4) Le Petit Robert 2

انجام می‌دهد (همان، ص ۱۸۴). اگر مطالعات کلاسیک از او فردی ساخته بود، به گفته خودش، متعلق به سنت شعر فرانسه (ژان ۱۹۷۱، ص ۹۰)، که البته اعتقاد راسخ گیوم آپولینر^۱ و سوررئالیست‌ها (همان، ص ۹) ابعاد وسیعی به آن داده است، رمانتیسم او متعلق به آلمان بود (سیلیه ۱۹۷۴، صص ۲۰۱-۲۰۲)، زیرا تجربه تامی از طریق آثار گوته کسب کرده بود (همان، ص ۲۰۳) و در رمانتیسم عرفانی^۲، که پیش‌سمبولیسم^۳ هم نامیده می‌شود (همان، ص ۲۰۳)، جایگاهی در کنار نودیه و هوگو و پس از آنها در کنار بودلر^۴ و مالارمه^۵ داشت. هوگو، که می‌دانست آلمان چه نقش مهمی در اندیشه دوستش یروال ایفا می‌کند، نسخه‌ای از سفرنامه شاعرانه خود لورن^۶ (۱۸۴۲) را برای او فرستاد و او با شعر کوتاه زیر تشکر کرد (لاگارد ۱۹۷۰، ج ۳، ص ۱۲۲):

Moi je sais que de vous, douce et sainte habitude,
Me vient l'Enthousiasme et l'Amour et l'Étude,
Et que mon peu de feu s'allume de vos autels.

من می‌دانم که از جانب شما، که عادت مهرآمیز و مقدسی دارید،

شور و شوق و عشق و مطالعه به من می‌رسد،

و این که آتش ناچیز من در محراب شما شعله‌ور می‌شود (سیلیه ۱۹۷۴، ص ۸۹).

قدر مسلم این است که یروال با سفرهای گوناگون به ایتالیا، سوئیس، آلمان، هلند، بلژیک، و انگلستان به داده‌ها و تجربه‌ای دست یافت که بر غنای اندیشه او افزود، به طوری که تمامی وجودش، نحوه بودنش، مکالمات عادی، اندیشه‌های درونی و برونیش، نهفته‌ترین رؤیاهایش، و حتی صراحت کلامش، مشحون از این تجربه گردید. سواى آن، مطالعات عمیق و متنوع او در نوشته‌هایش، به صورت ذکر نام و آثار نویسندگان، منعکس شده بود، به‌ویژه در مسافرت به شرق.

یروال با ادبیات قرون وسطی از طریق آثار روتبوف^۷، شاعر تغزلی قرن سیزدهم، و کریستین دو پیزان^۸، ادیبه قرن چهاردهم، فرانسوا یون^۹، و فرانسوا رابله^{۱۰}، که استرن در مسافرت احساساتی خود شدیداً از لحن کلام او متأثر بود، آشنایی داشت (ژان ۱۹۷۱، ص ۸۷).

1) Guillaume Apollinaire

2) Romantisme mystique

3) Présymbolisme

4) Baudelaire

5) Mallarmé

6) *Le Rhin*

7) Rutebeuf

8) Christine de Pisan

9) François Villon

10) François Rabelais

او با ادبیات قرن شانزدهم مأنوس بود و شعر گروه ادیبان «پلیاد»^۱ را عمیقاً دوست داشت و به بررسی آن نیز پرداخت. او از نویسندگان عصر کلاسیک، هم بزرگانی چون راسین^۲ و مولیر^۳ و هم از مؤلفانی با شهرت کمتر، مثل توفیل دو ویو^۴ و پل اسکارون، یاد می‌کند. در قرن هجدهم از دُنی دیدرو، که متأثر از استرن بود و خود او می‌گفت که مطالعه آثارش در ایام جوانی بر او تأثیر داشته و او را یکی از استادان سبک نگارش خود می‌دانست (همان، ص ۸۸)، از ژان ژاک روسو، که خاطرات چندی از او در اِرِمونوئیل داشت و حتی گردشگری و خاطرات (۱۸۴۶) خود را با الهام از تخیلات یک گردشگر تنها (۱۷۸۲)ی او نوشته بود (همان، ص ۹۳) و نیز از نیکلا رتیف^۵، که او را «ژان ژاک دِ هال»^۶ می‌نامید (همان)، اغلب صحبت می‌کرد.

نیروال با بعضی از جریان‌های ادبی انگلیس هم آشنا بود و شکسپیر^۷، سوئیفت^۸ و سفرنامه‌های کاپیتان جیمز کوک^۹ را دوست داشت و از نویسنده هم عصرش، چارلز دیکنز^{۱۰}، تمجید می‌کرد. ادبیات ایتالیا مورد توجه او بود و ذکر دانته^{۱۱}، فرانچسکو کولونا^{۱۲}، و مارسل فینسن^{۱۳} و حتی تحلیل آثار ایشان در نوشته‌هایش دیده می‌شود.

مشرب باطنی^{۱۴} برای او شکل خاصی از تجربه بود، تجربه شناخت دنیا و خود، کشف گرایش شخصیت خویش، به ویژه کنجکاو و بی حد و حصرش، که در شور و شوق سیاحت‌هایش بازتاب می‌یابد. آثار عالم الهیات، نیکلا دو کوز^{۱۵}، را مطالعه کرد. این مؤلف در اثر معروف خود رؤیت خدا^{۱۶} (۱۴۵۳) از اسلام و بودیسم هم صحبت کرده بود. نیروال از ژان پیک دو لا میراندول^{۱۷}، که زبان‌های شرقی را به خوبی می‌دانست، از کور دو ژبلن^{۱۸}، صاحب کتاب دنیای اولیه، تحلیل و مقایسه آن با دنیای نوین (۱۷۷۳-۱۷۸۴)، از بارتلمی دربلو^{۱۹}، مؤلف کتابخانه شرقی (۱۶۹۷) و آتانازیوس کیرشیر^{۲۰}، استاد زبان‌های شرقی و مصرشناس آلمانی در آثارش صحبت می‌دارد.

- | | | | |
|------------------------------|----------------------------|--------------------------|----------------------|
| 1) Pléiade | 2) Racine | 3) Molière | 4) Théophile de Viau |
| 5) Nicolas Restif | 6) Jean-Jacques des Halles | | 7) Shakespeare |
| 8) Swift | 9) Capitaine James Cook | | 10) Charles Dickens |
| 11) Dante | 12) Francesco Colonna | | 13) Marcile Ficini |
| 14) Ésotérisme | 15) Nicolas de Cuse | 16) <i>De pace fidei</i> | |
| 17) Jean Pic de la Mirandole | | 18) Court de Géblin | |
| 19) Barthélemy d'Herbelot | | 20) Athanasius Kircher | |

تأثرات دوران طفولیت، به خاطر فوت مادرش، به حدی بود که زیروال بعدها اظهار داشت: احساس عجیب و ذوق سفرهای دوردست بی شک برای من حاصل این تأثرات اولیه بوده است» (لاگارد ۱۹۷۰، ج ۳، ص ۵۴۴). لیکن چنین تأثراتی در حوالی سال ۱۸۴۲، آن هم پس از فوت جنی کولون و صدمه‌ای که به روان او زد، آنچنان او را سوداوی مزاج نمود که تصمیم گرفت به شرق مسافرت کند و بدین سان به ندای فاوست پاسخ دهد تا هم آرامش روحش را باز یابد و هم موضوعات بدیع و جالبی به عنوان دست‌مایه آثار ادبی‌اش فراهم آورد (سلیه ۱۹۷۴، ص ۹۹). در این مقطع او فقط در نظر نداشت که جایگاه ادبی‌اش را، که پس از فوت کولون دچار تزلزل شده بود، بازیابد (همان، ص ۸۵)، بلکه هدفی بالاتر را دنبال می‌کرد: می‌خواست کاری بزرگ‌تر از شاتوبریان^۱ و لامارتین^۲، که تغزل را وارد سفرنامه‌نویسی و در نتیجه وارد ادبیات کرده بودند، انجام دهد. در واقع، می‌خواست به جای سفرنامه‌نویسی صرف، آمیزه‌های از سفرنامه‌نویسی و رمان ارائه دهد و به‌خصوص در انواع ادبی جایگاه ویژه‌ای نیز به سفرنامه اختصاص دهد. به همین روی او امر مطایبه را هم، که استرن نمونه جالب و بدیعی از آن ارائه کرده بود، و نیز امر غیرمنتظره را، که سفرنامه‌های کوک مشحون از آن بود، مد نظر داشت (ژان ۱۹۷۱، ص ۹۸)، چون بدعت کارش را دوچندان می‌نمود.

وقتی که در اوایل سال ۱۸۴۳، از طریق ماری رهمسپار شرق شد، مصرشناس ناشناخته‌ای به نام فونفرید^۴ او را همراهی می‌کرد (سلیه ۱۹۷۴، صص ۹۵، ۹۸، ۲۱۱). اما وجود این فرد نفعی برای او نداشت، زیرا مصر باستان برای او به قیر بزرگی می‌ماند (همان، ص ۱۰۱)؛ برعکس، او می‌خواست از مصر عصر خود بازدید کند. شرق، که گهواره تمدن است، گهواره ایمان نیز هست (همان، ص ۱۰۲). شاتوبریان و لامارتین برای دیدار از مرقد حضرت مسیح به بیت المقدس نیز رفته بودند و سفرنامه‌های آنها مشحون از صفحات جالب و پرشور و شوقی در این باب بود. زیروال هم در سفر خود چنین چیزی در نظر داشت. لیکن به دلیل امر پیش‌بینی نشده‌ای از موضوع منصرف گردید (همان، صص ۹۷-۱۰۲). اما مشاهده اقوام و ملل گوناگون، با مذاهب متفاوت، در کنار هم، با تساهل عبرت‌انگیز، باعث شد که تأثرات خود را ابراز دارد و بی‌پرده بگوید: «بله، در یونان من

1) CHATEAUBRIAND

2) LAMARTINE

3) Récit de voyage

4) Th. Fonfrède

خودم را مشرک احساس کردم، در مصر مسلمان، و در بین دروزی‌ها پیرو آئین وحدت وجود» (همان، ص ۱۰۲).

نکته مهم این که در تمام مدتی که او در لبنان و در نزد دروزی‌ها به سر برد خود را مثل آنها می‌آراست و سعی می‌کرد یک دروزی به تمام معنا باشد (ژان ۱۹۷۱، ص ۹۹). البته شاید تحت تأثیر معاشرت با آنها و آشنایی با آداب و رسوم آنها بود که در جایی از بخش دوم اوِریا از نگین انگستری صحبت می‌کند که عبارت «الله، محمد، علی» بر آن حک شده است (لاگارد، ۱۹۷۰، ج ۳، ص ۵۵۳).

دَرَزِی، یکی از داعیان باطنیه، از یاران الحاکم، ششمین خلیفه فاطمی مصر، در رساله‌اش مدعی شده بود که روح آدم آخر الامر به الحاکم حلول می‌کند. این ادعا باعث شورش مردم قاهره شد و الحاکم او را به سوی شام فرستاد. این امر پیدایش دروزیه گردید. خاورشناس فرانسوی، سیلوستر دو ساسی^۱، کتاب ارزشمندی در این باره نوشته بود (سیلیه ۱۹۷۴، ص ۲۱۳) و در آن اعتقادات و مدارج مذهبی آنها را به طور مشروح توصیف کرده بود. زروال جنبه‌های تاریخی آن را انتخاب و به همراه مشاهدات خود در مسافرت به شرق درج کرد. علاوه بر آن، او مطالعاتی درباره مصر دوره مسیحیت یا قبطیان، سپس درباره سلسله‌های اسلامی این کشور، طبق آثار تحقیقی و مستدل خاورشناس فرانسوی اتین مارک کاترمر^۲ انجام داد و متناوباً مضامینی از آنها اقتباس کرد و در همین کتاب گنجانید (کاره ۱۹۳۲، ج ۲، ص ۳۶).

روش او در قاهره و دیگر شهرهای مشرق‌زمین این بود که خود را با آداب و رسوم محل منطبق می‌کرد. در قاهره، ملبس به لباس عربی، با سر تراشیده، گردش می‌کرد و از محله الافرنک، که ابتدا در آنجا ساکن بود، به محله قبطیان رفت (سیلیه ۱۹۷۴، ص ۹۵). این شهر بزرگ، با پنجاه و سه محله، زمینه مناسب و جذابی برای فرد کنجکاوی هم‌چون او فراهم می‌کرد تا، بدون مترجم، با آشنایی مختصری که با زبان عربی داشت (همان، ص ۱۶)، بدون همراه، به گردش و بازدید پردازد. دیدار کوتاهی هم از اهرام به عمل آورد، اما با تأکید گفت که آداب و رسوم شهرهای سرزنده و پر جنب و جوش شوق‌انگیزتر از بقایای شهرهای مردگان است (همان، ص ۹۶)، و با این گفته نشان داد که واقعیت عصر خود

1) Silvestre de Sacy 2) Etienne-Marc QUATREMÈRE

را ترجیح می‌دهد. ویلیام لین^۱، خاورشناس انگلیسی، که سال‌ها در قاهره به سر برده بود، دقیقاً در همان ایام، به حالت منزوی و بدون ارتباط با اروپائیان، در آن جا می‌زیست (مول ۱۸۸۰، ج ۲، ص ۴۶۸) و قبلاً کتابی هم با عنوان شرح آداب و عادات مصریان جدید (۱۸۳۶) منتشر کرده بود. نروال، نه فقط این کتاب را خواند، بلکه بخش‌های جالبی از آن را ترجمه و با جرح و تعدیلی در مسافرت به شرق خود درج کرد (کاره ۱۹۳۲، ص ۳۴).

نروال توصیه‌نامه‌هایی برای بعضی از فرانسویان مقیم قاهره داشت تا در صورت لزوم از آنها استفاده کند و ظاهراً، در سه ماهی که در مصر به سر برد، این توصیه‌نامه‌ها مفید واقع شد. او با گوتیه دارک^۲، کنسول ایران‌شناس فرانسه در مصر، که چاپی از هزار و یک شب هم ارائه کرده بود، سپس با دکتر نیکلا پرون^۳، عربی‌دان برجسته و محقق مهم در فقه اسلامی، نیز با آنتوان کلویک^۴، مؤسس مدرسه پزشکی قاهره، ارتباط نزدیکی برقرار کرد (سلیه ۲۹۷۴، ص ۹۶). در این ایام پرون در نظر داشت کتابخانه شرقی در بلو را روزآمد کند و اطلاعات جدیدی به آن بیفزاید (شواب^۵ ۱۹۵۰، ص ۳۱). نروال، به لطف او، وارد «انجمن ادبی مصر»، که به تازگی در قاهره افتتاح شده بود، گردید و از کتابخانه آن استفاده کرد و اطلاعات ذی‌قیمتی هم از خود او دریافت کرد (همان، ص ۱۰۸). در تاریخ روابط نویسندگان رماتییک با خاورشناسان قرن نوزدهم هیچ نویسنده‌ای در جهت پیشبرد اهداف ادبی‌اش به اندازه نروال از مشاوره با خاورشناسان بهره نبرده است.

در هر حال، نروال از مصر به بیروت رفت و سپس یک ماه در بین مارونی‌های مسیحی و دروزی‌های مسلمان زندگی کرد و ضمن گردشگری در این کشور سعی کرد به دمشق و بعلبک هم برود، اما از آن‌جا که دروزی‌ها جاده منتهی به این دو شهر را مسدود کرده بودند سلیه ۱۹۷۴، ص ۹۸)، با کشتی به قبرس، رودس، سپس به ازمیر ترکیه و از آن‌جا به استانبول رفت (همان). اما در آغاز این مسافرت، در مسیر خود به طرف اسکندریه، توقفی هم در جزیره معروف و اسطوره‌ای سیرا^۶، در دریای اژه، به عمل آورد. اسطوره چوبه دار این جزیره الهام‌بخش شاعرانی هم چون بودلر و هوگو بوده است (سلیه ۱۹۷۴، ص ۱۰۵). اما نروال، ضمن توصیف خاطرات سفر سیرا، دست به اقدام بدیعی زد و به

1) William LANE

2) Gauttier d'Arc

3) Nicolas PERRON

4) Antoine Clot-Bey

5) Schwab

6) Cyra

یادآوری تخیلیِ توقف در سیتیر^۱، از جنوبی‌ترین جزایر یونان، هم پرداخت. طبق اسطوره یونانی، آفرودیت^۲ از دل موج‌ها برآمد و به سیتیر افکنده شد، سپس به سواحل قبرس رسید. قبلاً آنتوان واتو^۳، نقاش فرانسوی فلامان تبار، وصف هنرمندانه سیتیر را در پرده نقاشی معروفش، عزیمت باکشتی به مقصد جزیره سیتیر (۱۷۱۷)، آورده بود. او، در این پرده، با شور و شوق شاعرانه‌ای به یادآوری فرار عاشق و معشوق به طرف «رؤیا» پرداخته بود و به این ترتیب اسطوره این جزیره را احیا کرده بود. بدین سان، نروال نیز، که با رؤیای خود به تجسم می‌پرداخت، خاطرات واقعی سیرا را با خاطرات رؤیایی سیتیر در هم آمیخت و یکی از بهترین بخش‌های خلاقه‌اش را، که معرف اسطوره زن رؤیایی است، در مسافرت به شرق ارائه کرد (سلیه ۱۹۷۴، صص ۱۰۵-۲۱۱).

هوگو، در سفرنامه شاعرانه‌اش، لورن، یک قصه پریان را نیز، هنرمندانه، درج نمود (همان، ص ۲۱۲) و توانست با جاذبه خاصی وهم و طنز را با هم تلفیق کند. نروال، با تأسی از هوگو، در دو شاهکار خود، داستان خلیفه حاکم و داستان ملکه بامداد، با تسلط تمام، یک قصه پریان به سبک فرانسوی درج کرد. این بازی تخیلی شبیه بازی با رؤیا است و هیچ نوع پیوند منطقی هم در آن وجود ندارد. اما نروال این بازی را در ترکیب داستان‌هایش با ظرافت و ذکاوت تمام انجام داد. او ابتدا دو داستان را به یک شرقی نسبت داد و سپس با همین ترفند هدفش را برای هر نوع تفتن امکان‌پذیر ساخت، به این ترتیب که این شرقی را راوی صاحب ذوق هزار و یک شب (همان)، آن هم با ترجمه آنتوان گالان^۴، معرفی نمود و این نقال قهوه‌خانه استانبول فردی نشان داد که به نظر نمی‌رسید از داستان شاهزاده خانم بابل ولتر^۵ بی‌خبر بوده باشد. حتی فضای هزار و یک شب را با فضای داستان‌های وهم‌انگیز نویسنده آلمانی، ارنست هوفمان^۶، و اعترافات خارج از عرف نویسنده انگلیسی، توماس دو کوینسی^۷، عوض کرد تا بدین سان به هدفش، دسترسی به بهشت تصنعی، نایل شود (همان، صص ۲۱۲-۲۱۳).

نروال، که در زیر پوشش نام حاکم با استادی تمام به توصیف بخشی از زندگی خود می‌پردازد (همان، ص ۱۱۱)، در داستان ملکه بامداد، خود را تحت نام آدونیرام^۸ وصف می‌کند

1) Cythère

2) Aphrodite

3) Antoine WATTEAU

4) Antoine GALLAND

5) VOLTAIRE

6) Ernst HOFFMANN

7) Thomas de QUINCY

8) Adoniram

و پیچیده‌ترین و در عین حال دقیق‌ترین تصویر را از خود ارائه می‌دهد. اما ظاهراً مسأله بزرگ برای او انتقال از طنز ولترگونه به طرف پیشگویی و از اُپرای بوفون به طرف تراژدی بود (همان، ص ۲۱۳). آنچه که در مورد قصه‌ها مصداق دارد، در مورد مسافرت به شرق هم مصداق دارد، به‌ویژه موفقیت آن در عبور از لحنی به لحن دیگر، که ظرافت در تطبیق اوضاع را نیز ایجاب می‌کند.

حاصل سفر به شرق نشان داد که یروال نویسنده بزرگی است. قبل از آن و به رغم سیر و سیاحت‌های طولانی‌اش در اروپا، هیچ اثر بزرگی که معرف خلاقیّت ادبی‌اش باشد تألیف نکرد. یروال، پس از بازگشت از سفر یک‌ساله‌اش به شرق، تا چندین سال فقط به تنظیم قطعات متنوعی از تأثرات سفرنامه خود مشغول گشت و بی‌وقفه آنها را با اسامی جذابی هم‌چون «قاهره»، «زنان قاهره»، «زنان لبنان»، «شب‌های رمضان»، «داستان خلیفه حاکم»، «داستان ملکه بامداد»، و «ملکه سبا» در نشریات ادواری پاریس منتشر کرد. اما هنگامی که تصمیم گرفت از آنها و با الهام از گوته و استرن اثری خلق کند که هم سفرنامه باشد و هم رمانی آموزنده، که ضمناً وصف حالی هم از خودش باشد، از آثار دیگرش هم همچون خاطرات و یادبودها، قصرهای کوچک بوهم، پاندورا، سیلوی، اوکناوی، و اورلیا، که در برگیرنده تأملات دوره جوانی و رویدادهای زندگی عاطفی و احساساتی او بودند، نیز استفاده کرد. او چهره‌های متفاوتی از خود در این آثار، نیز در آثار دیگر، تحت نام شخصیت‌هایی هم‌چون فاوست، ورتتر، ویلهلم مایستر، فرانچسکو کولونا، خلیفه حاکم، و آدونیرام، ارائه کرد (همان، ص ۲۲۶).

نتیجه‌گیری

یروال تقریباً هفت سال از عمر خود را به آماده کردن و تنظیم اثری بزرگ اختصاص داد که، با الهام از عنوان کتاب لامارتین، مسافرت به شرق نام گرفت. او با فن نگارش خود، که هاینریش هاینه را مسحور کرد، و با ارائه اسناد و اطلاعات ادبی و تاریخی در آن، توانست سفرنامه را، که تا آن زمان در میان انواع ادبی قرن نوزدهم جایگاهی نداشت، به رغم کوشش‌های شاتوبریان و لامارتین، به درجه والایی ارتقا بدهد و بدین سان بانی نوع ادبی جدیدی بشود که می‌توانست جایگاه ویژه خود را در کنار انواع ادبی دیگر داشته باشد و به غنای آنها نیز بیفزاید. او توانست با این اقدام بدیع خود جایگاهی نیز در

ادبیات پرتلاطم و در عین حال پرفروغ قرن نوزدهم فرانسه برای خود به دست آورد و اشتهاش را با آن تثبیت کند.

منابع

- پریستلی، جی.بی.، سیری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم یونسی، ج ۳، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲.
 تراویک، باکتر، تاریخ ادبیات جهان، ج ۲، ترجمه عربعلی رضائی، فرزانه روز، تهران ۱۳۷۳.
 میرسکی، د.س.، تاریخ ادبیات روسیه، ج ۲، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴.
 ولیک، ژنه، تاریخ نقد جدید، ج ۳، ترجمه سعید ارباب‌شیرانی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۳-۱۳۷۵.

- Boissel, Jean, *Gobineau, l'Orient et l'Iran*, Klincksieck, Paris 1973.
 CARRÉ, Jean Marie, *Voyageurs et écrivains français en Egypte*, t.2, IFAO, Le Caire 1932.
 Cellier, Léon, *Nerval*, 3e éd., Hatier, Paris 1974.
 JEAN, Raymond, *Nerval par lui-même*, Seuil, Paris 1971.
 Laffont-BOMPIANI, *Dictionnaire des oeuvres de tous les temps*, t.4, Société d'éd., Paris 1968.
 LAGARDE, André et Laurent MICHARD, *La littérature française*, t.3, Bordas, Paris 1970
Le Petit Robert 2, S.E.P.R.E.T., Paris 1975.
 Mohl, Jules, *Vingt-sept ans d'histoire des études orientales*, Reinwald, Paris 1880.
 Schwab, Raymond, *La renaissance orientale*, Payot, Paris 1950.

